

سارق حرفه‌ای از همراهی با باند سرقت از انبارهای تهران می‌گوید

## همدستانم اطمینان دادند که به دام نمی‌افتیم

زمانی که صاحب انباری در جنوب تهران در انبارش را باز کرد، تصور نمی‌کرد چند ساعت قبل حادثه تلخی برای او و نگهبانش رقم خورده باشد. به محض ورود به انبار، شوکه شد. از آن همه وسایلی که داخل انبار بود، خبری نبود و بی‌شک دزد به آنجا زده بود. او چندین بار نگهبان پیر را صدا زد اما خبری از او نبود. با دقت که گوش کرد صدای خفیفی را از گوشه انبار شنید. خودش را به محل صدا رساند و نگهبان را دید که دست و پا بسته و بی‌حال در کناری افتاده است. چند دقیقه بعد او سرقت را به پلیس خبر داد و تحقیقات آغاز شد. در ادامه کارآگاهان با سرقت‌های سریالی به همین شیوه و شگرد مواجه شدند. ماموران پلیس در ادامه موفق به دستگیری شش عضو این باند شدند. یکی از متهمان اصلی پرونده، این هفته در گفت‌وگو با تپش از سرقت‌هایشان می‌گوید.

هلیانصرتی

تپش

### چه شد نقشه سرقت کشیدی؟

بی‌پولی و نداری. من ورزشکارم و آدم خانواده‌داری هستم. چندین بار مدال طلای استانی گرفته‌ام و می‌دانم مال حرام نباید وارد زندگی شود اما وقتی چاره‌ای برایت نمی‌ماند مجبوری که دست به کارهایی بزنی که خودت نمی‌خواهی. ۲۰ میلیون تومان پول بهره‌ای گرفتم و باید ۳۰ میلیون تومان برمی‌گرداندم اما نتوانستم این پول را تهیه کنم و تنها فکری که به ذهنم رسید این بود که از راه خلاف این پول را فراهم کنم.

### ۲۰ میلیون تومان بدهی برای چی بود؟

پنج سال است از شهرستان آمده‌ام و در تهران باربری می‌کنم. هرچقدر هم پول از این راه به دست آوردم را برای هزینه‌های خوارم دادم. اما باز هم پول کم بود. به هرکسی که فکرش را می‌کنید رو انداختم تا این پول را به من قرض دهد اما جواب همه یکی بود، پول ندارم. در نهایت به این نتیجه رسیدم که پول بهره‌ای بگیرم.

### ایده سرقت از طرف کدام یکی از شما بود؟

همه با هم نظر دادیم. ما به دلیل کار زیاد خیلی دیر به دیر همدیگر را می‌دیدیم. چند



تصمیم به سرقت گرفتیم.

### سرقت را چطور انجام دادید؟

شش نفری سوار بر نیسان یکی از همدستانم شده و راهی انبارهایی می‌شدیم که فاقد دوربین مداربسته باشند. نیمه شب بهترین ساعت ورود بود، چرا که چشم‌های نگهبان سنگین می‌شد و با ورود ناگهانی ما به انبار، تا او به خودش بیاید ما سرقت را انجام داده بودیم. از در یا دیوار انبارها وارد شده و پس از بستن دست و پای نگهبانان، بارهای سرقتی را سوار بر نیسان کرده و وسایل را از انبار خارج می‌کردیم.

شب قبل بعد از یک ماه با هم ولایتی‌های دور هم جمع شدیم. هرکسی از بی‌پولی و گرفتاری‌هایش گفت و در نهایت تصمیم گرفتیم از دیوار انبارها بالا برویم.

### چرا انبارها را برای سرقت انتخاب کردید؟

معمولا سارقان دنبال کاری می‌روند که به آن تسلط دارند؛ خب من و همدستانم نیز در کار باربری بودیم و تمام طول روز به این انبارها رفت و آمد داشتیم. برای همین می‌دانستیم کدام انبار دوربین دارد و کدام ندارد یا این‌که می‌دانستیم هر انبار چند نگهبان دارد و نحوه ورود به انبار چطور است. این اطلاعات را کنار هم قرار دادیم و



معمولا سارقان دنبال کاری می‌روند که به آن تسلط دارند، خب من و همدستانم نیز در کار باربری بودیم و تمام طول روز به این انبارها رفت و آمد داشتیم



### با وسایل سرقتی چه می‌کردید؟

وسایل سرقتی را هم در گاوداری یکی از دوستانمان یا خانه‌ای در تهران تخلیه می‌کردیم تا در فرصت مناسب بفروشیم.

### فکر می‌کردید دستگیر شوید؟

دستگیری برای آدم خلافکار است. مطمئن بودیم به دام می‌افتیم اما فکر این‌که در عرض چند روز به دام بیفتیم، قبل از این‌که فرصت فروش اموال را داشته باشیم، نمی‌کردیم.

### پایت چه شده است؟

خانه من در طبقه دوم بود و وقتی صدای ماموران را پشت در خانه شنیدم که برای دستگیری‌ام آمده‌اند تصمیم به فرار گرفتم. پنجره باز تنها راه فرار بود، برای همین از پنجره به بیرون پریدم که پایم شکست.

### سابقه داری؟

من نه اما چند نفر از همدستانم سابقه کیفری دارند. اصلا آنها باعث شدند من این راه را انتخاب کنم. وقتی از مشکلاتم باخبر شدند پیشنهاد سرقت را مطرح کردند و با اطمینان گفتند به دام نمی‌افتیم. من هم با وسوسه‌های آنها و تصور این‌که بتوانم ۳۰ میلیون پول بهره‌ای را بدهم همراهشان شدم.

## قتل در عروسی بر سر یک جفت کفش

محکمه



مرا دستگیر کردند.

### رئیس دادگاه: پسر کجاست؟

متهم: ما هم نمی‌دانیم کجا رفته و ارتباطش را با ما قطع کرده است.

پس از دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

اما به دلیل ضربه‌هایی که به سرش اصابت کرده بود جان باخت. با شکایت اولیای دم پسر جوان، ماموران بهرام را دستگیر کردند اما از پسرش خبری نبود. با تکمیل تحقیقات، پرونده بعد از شش سال به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. پرونده در شعبه دوم دادگاه کیفری رسیدگی شد و در ابتدای دادگاه، مادر قربانی درخواست دیه کرد.

مادر مقتول گفت: پسر من آن شب به عروسی رفته بود اما کفش‌هایش را دزدیدند. به همین دلیل با پدر و پسر درگیر شده بود و او را با سنگ و چوب زدند. شش سال از قتل پسر من گذشته و داغ او برابرم تازه است. نمی‌خواهم مادر دیگری داغدار شود و از قصاص به شرط دیه گذشت می‌کنم. بهر هم باید دستگیر و زندانی شود تا توان کاری را که کرده بدهد.

سپس بهرام در جایگاه ویژه ایستاد و منکر مشارکت در قتل شد و گفت: پیمان به دلیل گم شدن کفش‌هایش به من و پسر من مشکوک بود و داد و فریاد راه انداخت. من هیچ ضربه‌ای به او نزدم و ندیدم پسر من او را زده باشد. تصور من این است که فرد دیگری پیمان را زده است. به دلیل این‌که پسر من فرار کرده،

مردی که متهم است با همدستی پسرش، مرتکب قتل پسر جوان در جشن عروسی شده‌اند، در دادگاه به دفاع از خود پرداخت. مادر مقتول در این جلسه قاتل پسرش را بخشید.

تحقیقات پلیسی در این پرونده با گزارش مرگ پسر جوانی در یکی از بیمارستان‌های استان تهران آغاز شد. در تحقیقات مشخص شد، این پسر در یک درگیری در جشن عروسی در پیشوا مصدوم و به بیمارستان انتقال یافته بود که به دلیل شدت صدمات به سرش جان باخت.

تحقیقات پلیسی ادامه پیدا کرد و ماموران دریافتند، مقتول به دلیل گم شدن کفش‌هایش با پدر و پسر درگیر و مجروح شده بود. یکی از شاهدان درگیری به ماموران گفت: در جشن عروسی بودیم که داد و فریاد مقتول بلند شد. او مدعی بود، پدر و پسر به نام‌های بهروز و بهرام کفش‌های او را سرقت کرده‌اند. پدر و پسر زیر بار نمی‌رفتند. بهرام را ندیدم اما پسرش بهروز با مقتول درگیر شد. وقتی دوستان روی زمین افتاد، او را به بیمارستان بردیم.

فهمیده‌کیان‌خواه

تپش